

جایگاه معیاری امام جواد (علیه‌السلام) در تفکر اعتقادی شیعه

دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۴ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۲۱

سید علیرضا واسعی^۱

چکیده

جریان امامت شیعی برای نخستین بار در عهد امام جواد (علیه‌السلام) با پرسش‌هایی متفاوت مواجه گردید. همین امر موجب شد تا آن حضرت از جایگاه ویژه و متمایزی برخوردار شود. حضرت با اینکه در خردسالی به امامت رسید، به خوبی توانست پاسخگوی مشکلات و پیشامدها باشد؛ چه در حوزه سیاست و اجتماع و چه در عرصه اندیشه و باورها. امام جواد (علیه‌السلام) مسیر امامت شیعی را با طراحی درست به پیش برد، به گونه‌ای که پس از آن حضرت دیگر انشقاق ماندگاری در مذهب شیعه و جریان امامت رخ نمود. امام (علیه‌السلام) به جهت حضور در دوره خاصی از تاریخ، تکلیف ویژه‌ای یافته بود که دیگر امامان (علیهم‌السلام) بدان مأمور نشده بودند؛ مأموریت معیاربودن و معیارسازی برای آینده تفکر مذهبی؛ الگویی که تا عصر غیبت تداوم یافت. مقاله می‌کوشد تا نقش معیاری امام (علیه‌السلام) را به‌کوتاهی کاویده و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که چرا امام (علیه‌السلام) به چنین نقشی متمایز شده است؟ فرضیه اصلی نوشتار این است که امام (علیه‌السلام) به سبب واقع‌شدن در دوره عقل‌گرایی و هجوم اندیشه‌های انتقادی، با ارائه معیار در مقام تنزیه اندیشه اسلامی برآمد و به‌رغم همه هجوم‌های سیاسی و فکری، توانست الگویی ماندگار در تاریخ شیعه ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها:

امام جواد (علیه‌السلام)، تاریخ تشیع، تفکر اعتقادی، معیار و معیارسازی، عباسیان.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: vaseiali@yahoo.com

مقدمه

دوران ۲۵۰ ساله امامت شیعی که با حضور یازده پیشوا سپری شد، نقشی برجسته و تأثیرگذار در تاریخ تشیع داشته و دارد. هر یک از امامان (علیه‌السلام) حسب ضرورت‌های زمانه، اقتضائات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و با توجه به محدودیت‌های حاکم و مأموریتی که برعهده داشته‌اند، انجام وظیفه کرده و با وجود رفتارها و سیره‌های گوناگون، اهداف مشابه و واحدی را دنبال کردند (رک: صدر، ۱۳۸۲: فصل یک). امام جواد (علیه‌السلام)، پیشوای نهم شیعه امامیه، یکی از آنان است که مأموریتی متمایز به‌دوش کشیده بود، چنان‌که پیش از زاده‌شدنش، امام‌رضا (علیه‌السلام) او را به آن معرفی کرده و فرموده بود: «خداوند به من فرزندی خواهد داد که بین حق و باطل جدایی می‌افکند.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۵۷).

امام جواد (علیه‌السلام) که در سنین خردسالی عهده‌دار پیشوایی جامعه شیعی گردید، از همان آغاز با پرسش‌ها و چالش‌هایی مواجه شد که برای امامان پیش از او پدید نیامده بود. با وجود این، نوع مواجهه آن حضرت با پرسش‌ها و راهکارهایی که برای مشکلات ارائه کرد، برای همیشه ابهام‌هایی را از ذهنیت شیعیان زدود و مسیر عقاید شیعی را سامان بخشید و همچون الگویی پایدار عمل کرد. این مقاله می‌کوشد تا با نگاهی اجمالی به بستر زیستی و فعالیت آن امام (علیه‌السلام) جایگاه برجسته و متمایز ایشان را نشان دهد که چگونه به‌مثابه معیاری نقش‌آفرینی کرده است.

۱. جایگاه علمی و اجتماعی امام (علیه‌السلام)

امام جواد (علیه‌السلام) در دوره اول خلافت عباسی و با دو خلیفه آن یعنی مأمون (۱۹۸-۲۱۸) و معتصم (۲۱۸-۲۲۷) زیسته است و با اینکه پدرش امام‌رضا (علیه‌السلام) مدتی در مقام وزارت دستگاه خلافت مأمون قرار گرفته بود، هیچ‌گاه به دربار راه نیافت و زندگی متفاوت با مردم را تجربه نکرد، هرچند آن موقعیت

سیاسی، اجتماعی و خانوادگی، زمینه پیوند سببی را برایش فراهم ساخت که خود منشأ آثار و نتایجی گردید. امام جواد (علیه السلام) که در سنّ پایین عهده‌دار رهبری شیعه شده بود، از همان آغاز تصدی امامت، مورد ملاحظت و توجه مأمون خلیفه عباسی واقع شد و به خواسته او، دخترش را به همسری گرفت. گفته‌اند وقتی مأمون فضل و بلوغ علمی و حکمی، ادب و کمال عقل امام را دید - به گونه‌ای که هیچ‌یک از مشایخ زمانه توان برابری با ایشان را نداشت - به شدت شیفته‌اش شد و دخترش را به کابین او درآورد و در بزرگداشت و تکریم آن حضرت کوششی بی‌اندازه کرد (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۸۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۰۱). اگرچه بر پایه تحلیلی منقول از بعضی اصحاب (نه‌چندان شناخته‌شده - مجهول‌الهویه) که مبنای داوری دسته‌ای از محققان امروزی نیز قرار گرفت (عاملی، ۱۴۰۳ق: ۶۴) مأمون فریبکارانه به چنین اقدامی دست زد تا بتواند مراقبت و کنترلی مستمر بر فعالیت آن حضرت و مراودات ایشان با دیگران داشته باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۹۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۸۲۸) اما هر چه بود این اقدام دو پیامد منفی و مثبت روشن داشت؛ یکی آنکه مایه ترس و وحشت در میان عباسیان گردید و بالطبع اعتراض‌هایی را برانگیخت (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۱۰۱) و دیگر، موجب پیوند دو خاندان عباسی و آل ابیطالب گردید (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۸۲؛ امین، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۰۲) که از دیرباز در مقابل یکدیگر و به‌مثابه رقیب هم شناخته شده بودند. این وصلت به هر انگیزه و سببی صورت گرفته و هر چالش یا اثری را برانگیخته باشد، در نهایت به نفع امام (علیه السلام) تمام شد، چون زمینه شناسایی بیشتر آن حضرت را در میان توده مردم فراهم ساخت. با اینکه امام جواد (علیه السلام) به سبب سنّ کم هنوز اعتبار و اشتهار اجتماعی نیافته بود، با این قرابت سببی توانست در مناظره‌هایی بزرگ شرکت کند و توانایی، دانش، ظرفیت و نفوذ کلام خود را به جامعه سنت‌گرا و متعصب زمانه عرضه دارد.

مأمون به هر انگیزه‌ای امام (علیه السلام) را وارد خانواده خود کرده باشد، در معرفی ایشان به جامعه اسلامی در سطح گسترده تأثیرگذار بود، چون هم خود با بیان ویژگی‌های علمی و شخصیتی امام (علیه السلام) به دفاع از آن حضرت برخاست و هم

زمینه حضور ایشان را در مجامع سیاسی و اجتماعی فراهم ساخت. و صد البته که امام(علیه‌السلام) با بهره‌گیری شایسته از این فرصت، با وجود تحديدها و تهدیدها، توانست نقش مؤثری را ایفا کند و از یک سو جامعه شیعی را انسجام بخشد و از سوی دیگر، شبهه‌های مطرح درباره تداوم امامت را بزدايد و مهم‌ترین پرسش‌های عقیدتی را با ارائه معیارهایی عینی و تجربه‌پذیر، پاسخ گوید. نقش برجسته و متمایز امام(علیه‌السلام) می‌تواند به عنوان الگویی قابل دفاع و موثر همواره پیروی شود. امام جواد(علیه‌السلام) برای انجام مأموریت الهی خویش، با مشکلات عدیده‌ای دست‌وپنجه نرم کرد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱-۱ سه چالش فکری، اجتماعی و عقیدتی

سه مشکل اساسی در راستای تحقق بخشی اهداف فراروی امام(علیه‌السلام) قرار داشت: گسترش عقل‌گرایی اعتزالی به‌اضافه انتشار اندیشه‌های بیگانه، تعارض‌های علوی‌عباسی و ابهام در تداوم امامت شیعی. هر یک از این سه چالش کافی بود تا جامعه اسلامی دچار تشتت شود. آنچه امام‌رضا(علیه‌السلام) و سپس امام جواد(علیه‌السلام) انجام دادند، در بازسازی از انحراف و انحطاط بسیار مهم بود. برای فهم بهتر ادعا، نگاهی به چالش‌های پیش‌گفته لازم است.

الف) گسترش عقل‌گرایی: تعارض یا تقابل، دو شیوه نقل‌گرایی و عقل‌گرایی در جوامع انسانی، قدمتی به درازای اندیشه‌گری او دارد. به‌همین سبب، نمی‌توان تاریخ معینی برای آن برشمرد. از روزی که ادیان برای گره‌گشایی پیچیدگی‌های اذهان آدمی پیدا شدند، این پرسش نیز پدید آمد که با وجود عقل و توانایی درک و دریافت، داده‌های دینی چه ضرورتی دارند. این پرسش ضرورتاً حاکی از ضدیت با دین یا تجرّی از آموزه‌ها و دستورهای دینی نیست، بلکه در حوزه معرفتی قابل تأمل است. مسلمانان نیز با چنین پرسشی مواجه شدند. بدیهی است، دهه‌های آغازین ظهور اسلام که هنوز هیمنه وجودی احکام اسلامی، اندیشه‌ها و اذهان آدمیان را مقهور

خود کرده بود، چنین پرسش‌هایی شکل نمی‌گرفت، اما گذر زمان و ثبات جامعه اسلامی به اضافه ارتباط مسلمانان با دیگر مردم در اثر جنگ‌ها و تعاملات، همزیستی برخی از بیگانگان با مسلمانان و نیز ترجمه کتاب‌های دیگران به زبان عربی و شیوع آنها در میان مسلمانان، به‌طور طبیعی پرسش‌های جدیدی را پیش روی مسلمانان قرار داد و آنان را با عرصه‌های جدیدی مواجه ساخت؛ پرسش‌هایی معطوف به اصل نیاز بشر به دین و وحی، حوزه‌های پاسخگویی دین و پرسش‌هایی درباره اسلام و داده‌های نقلی. کمترین اثر این پرسش‌ها، کم‌رنگ‌سازی رویکرد تعبدی و باز کردن جا برای عقل در پاسخگویی به نیازهای روزآمد بود. اندیشه اعتزالی عقل‌گرایانه در مقابل اندیشه اشعری نقل‌گرایانه در میان اهل سنت و اندیشه اصولی‌گری در مقابل اخباری‌گری در میان شیعه، هر چند در ادوار بعدی زاده چنین رویکردی بود. عصر امام‌رضا (علیه السلام) و فرزندش امام جواد (علیه السلام) در تاریخ امامت اوج طرح این پرسش‌ها و رویکردها بود (رک: امیرعلی، ۱۳۶۶: ۲۷۹ به بعد). از زمان هارون الرشید البته اندیشه‌های نوینی پای در فرهنگ اسلامی نهاد و گفتگوهای علمی و نیز مراکز آموزشی، در این دوره سر برآورد و زمینه نقد و انتقادهای مختلف را فراهم آورد. با روی کار آمدن مأمون که به‌زعم برخی از نویسندگان، فردی دانش‌دوست و در مقایسه با دیگر خلیفگان دانا بود (مسعودی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۴۱۹؛ ابن ندیم، بی‌تا: ۱۶۸؛ دمیری، ۱۴۲۴ ق، ج ۱: ۱۱۶) برگزاری نشست‌های عالمان و مناظره‌های بین‌الادیانی مورد توجه قرار گرفت (امیرعلی، ۱۳۶۶: ۲۸۴) و باب پرسش‌های ریشه‌ای در این فضا نه تنها امری مجاز شمرده می‌شد، بلکه اساساً مورد توصیه نیز بود تا هر چیزی پاسخ درخور خود را بیابد. هرچند این چالش به‌طور مستقیم در محاوره‌های پیشوایان تجلی نیافت، در نوع نگاه و نگرش آنان مؤثر بود، چنان‌که پیدایی علوم بیگانه چنین نقشی را در میان عالمان دینی و رهبران مذهبی داشته است.

ذبیح‌الله صفا می‌نویسد: «توجه اساسی به علوم و نقل کتب علمی از یونانی و سریانی و پهلوی به عربی از آغاز عهد عباسی شروع شد، لیکن مهم‌ترین دوره نقل و ترجمه علوم عهد مأمون است...وی به برکت مادری ایرانی و تربیت در نزد برامکه و از آن روی

که قسمتی از حیات وی هنگام حکومت و خلافت در خراسان در میان ایرانیان گذشت... به دانش و علم توجه بسیار داشت و خصوصاً به فلسفه میلی فراوان می نمود... شاید بیشتر از باب اعتقاد او به مذهب اعتزال و دوستی و آشنایی وی با ائمه معتزله، چون ابوالهذیل علاف و ابراهیم بن سیار بوده است. مأمون معتزله را چندان تقویت می نموده است که غالب اقوال آنان را که از بیم فقها اظهار نمی توانستند کرد، خود در مقالات خویش بیان می کرد و از آن جمله است قول به خلق قرآن. «صفا، ۱۳۷۱: ۴۲-۴۳». همین رویکرد موجب شد تا برخی وی را امیرالکافرین (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۴۵۰؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۸: ۵۴۵؛ مقدسی، بی تا، ج ۵: ۳۲۳) خطاب یا به زندقه متهم کنند (ابن ندیم، بی تا: ۴۷۳). این بستر زمینه‌های جدیدی را پیش روی امام (علیه السلام) می نهاد.

ب) تعارض طلبی عباسی: دیگر چالشی که در دوره امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) رخ نمود، تلاش برای انحصار قدرت در میان عباسیان بود؛ مسئله‌ای که پس از روی کار آمدن آنان اندکی دغدغه آفریده بود اما چیزی نگذشت که با اقتدار بی رقیب عباسیان خاتمه یافت. عباسیان که با شعار «الرضا من آل محمد» (مجهول، ۱۹۷۱م: ۱۹۴ به بعد؛ بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۴: ۱۱۵ به بعد) به قدرت و شوکت دست یافتند، با تفسیر حقه‌به‌جانب این شعار، خود را مصداق آن دانستند و مشروعیت خویش را به دیگران القا کردند و این روند تا زمان مأمون ادامه داشت. او به هر دلیلی که در طول تاریخ مایه گفتگو بوده و هست. بر صلاحیت طالبیان (علویان) که مصداق تصریح شده اهل بیت در زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، تأکید کرد و به همین منظور امام رضا (علیه السلام) را به عنوان وزیر خود برگزید و گویی تا واگذاری اصل خلافت به حضرت اعلام آمادگی کرده بود. پس از آن حضرت، به امام جواد (علیه السلام) روی کرد، از آن رو که در عین خردسالی، دارای حکمت، علم، ادب و کمال بود (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۳). او اگرچه امام (علیه السلام) را به عرصه مدیریت سیاسی وارد نکرد، با پیوند سببی که ایجاد کرد و دختر خود ام فضل را به جهات خاصی به همسری آن حضرت درآورد (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۷: ۱۴۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱۰: ۲۶۰) عملاً ایشان را به خانواده خویش متصل کرد (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۸۱) به آن امید که جدّ مردی باشد

که پدرش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) هستند، هر چند چنین چیزی محقق نشد (یعقوبی، بی تا، ج ۲: ۴۵۵). این دو اقدام، عباسیان را به اعتراض کشاند و زمینه چالش‌هایی را فراهم کرد، چون از اینکه خلافت از خاندان عباسی بیرون برود واهمه داشتند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳: ۴۸۸). امام جواد (علیه السلام) همانند پدرش در معرض چنین توهمی قرار داشت که نکند با این وصلت در مقام استیفای حقوق دیرینه، دستی در عالم سیاست بیفکند و خلافت را از آن خود کند. این چالش نوع مواجهه مردم با امام و متقابلاً چگونگی تعامل آن حضرت با دیگران را تا حدی تحت تأثیر قرار می‌داد.

پ) ابهام در تداوم امامت: پیرو نکته آغازین، چالش سومی در این دوره رخ نموده بود و آن اصل تداوم امامت شیعی و سپس مصداق آن بود. این پرسش پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) در میان دسته‌ای از شیعیان شکل گرفته بود که آیا جریان امامت پایان یافته است یا خیر؟ دسته‌ای به این سو کشیده شده بودند که دیگر کسی به امامت برگزیده نشده و با امام هفتم، امامت خاتمه یافته است (طوسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۸۲۸). واقفه با این رویکرد موجی در میان شیعه ایجاد کردند که آرام کردن آن هزینه‌های زیادی را برای امام رضا (علیه السلام) به بار آورد. این شبهه پس از شهادت امام هشتم نیز سر برآورد و عده‌ای در پذیرش امام جواد (علیه السلام) به عنوان پیشوای شیعه دچار تردید شدند و در نهایت به اندیشه واقفه بازگشتند. این چالش تا به آنجا ریشه دواند که برخی در اصل انتساب آن حضرت به پدر پیش رفتند و برخی دیگر در صلاحیت فرزند امام هشتم برای تصدی امامت تردید کردند. جریان‌های شکل گرفته در نهایت همه قضایا را به نفع امام پیش برد و آنچه در باور شیعی جای داشت، محقق گردید.

۲. امام جواد (علیه السلام) به مثابه الگو

چالش‌های پیش آمده پرسش‌های بنیادینی را پدید آورد که در میان شیعه می‌توانست

بنیان کن باشد. یکی از آنها اصل ضرورت وجودی امام (علیه السلام) بود که تا این زمان چندان مایه گفتگو و توجه شیعه قرار نداشت. بیشترین ابهام تا این زمان، مصداق امام (علیه السلام) بود و اینکه چه کسی به پیشوایی امت شایسته تر است، اما در عهد امام رضا و امام جواد (علیهما السلام) پرسش از این مرز گذشت و اساس امامت را نشانه گرفت. شاید این شبهه ناشی از شرایط خاص امام جواد (علیه السلام) بود، اما با اندکی تأمل می توان تغییر در ذائقه اندیشه گری مسلمانان از جمله شیعه را در این امر دخیل دانست. گذر زمان تا حدی اتکا به نقل و پیروی از گفته دیگران را با تردید مواجه کرد. این نگره عقلانی یا کارکرد عقل در معرفت مردم و نیز همنشینی با اغیار، در همه عرصه های فکری راه یافته بود. در این موقعیت و فضا، نقش امام جواد (علیه السلام) بسیار حساس می نمود، اما آنچه حضرت انجام داد به راستی مایه شگفتی است، چون پس از ایشان دیگر نه تردیدی در اصل امامت پدید آمد و نه در مصداق آن، شیعیان دچار سردرگمی گریزناپذیر شدند.

دو شبهه اساسی عقیدتی با حضور و نقش امام جواد (علیه السلام) پاسخی اقناع کننده یافت و دیگر بار در میان شیعه بروز نکرد؛ یکی چگونگی تصدی امامت کسی که هنوز به سن بلوغ نرسیده است و دیگر صلاحیت علمی و توانایی پاسخگویی به مسائل دینی و پیشامد. بدین گونه، وی معیار و شاخصی برای امامان بعد خویش گردید. درباره کم سنی وی که چگونه چنین فردی می تواند امامت و پیشوایی جامعه ای را به دوش بکشد، امام رضا (علیه السلام) به صورت آشکار و مبتنی بر نص (رک: طوسی، ۱۳۶۲: ۹۸؛ مفید، ۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۲۷۵) که پایه اعتقادی شیعی است، تلاشی جدی کرد تا موانع پیش رو را کنار بزند، اما برای اثبات توانایی علمی حضرت جواد (علیه السلام) گذشته از تدبیرهای خود امام، مأمون عباسی به هر دلیلی نقش بارزی ایفا کرد. امام هشتم (علیه السلام) همانند پدرانیش از سوی شیعیان مورد پرسش قرار گرفت که چه کسی جانشینی اش را عهده دار خواهد شد. امام (علیه السلام) با اینکه هنوز فرزندی نداشت، شیعیان را به فرزندی که خواهد آمد بشارت می داد و زمانی که فرزندش در سنین خردسالی بود، پیروانش را به امامت وی توصیه می کرد، اما آنچه

ذهن برخی از شیعیان را به خود مشغول می‌کرد، چگونگی پذیرش امامت کسی بود که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده بود. امام در رفع این ابهام، با تشبیه امامت فرزندش به حضرت عیسی که در کودکی رهبری امت را عهده‌دار شده بود (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۷۷) بر امکان آن انگشت می‌نهاد و صلاحیت او را تأیید می‌کرد. امام (علیه السلام) در گفتگویی با یکی از واقفه، نقش امام جواد (علیه السلام) را تعیین حق از باطل برشمرد و بدین گونه وی را معیار آن معرفی کرد. امام (علیه السلام) از دو جهت معیار بود؛ یکی از حیث تعیین مسیر حرکت شیعه و دیگر از جهت تبیین حقیقت اسلام.

الف) تعیین مسیر حرکت شیعه: دو روایت با تفاوت اندک در کتاب‌های شیعی آمده است که بر نقش معیاری امام جواد (علیه السلام) تأکید دارد. یکی به نقل از حسین بن یسار است که می‌گوید ابن قیامای واسطی که واقفی مذهب بود، نامه‌ای به امام رضا (علیه السلام) نوشت: «تو چگونه مدعی امامتی در حالی که فرزندی نداری؟» امام (علیه السلام) پاسخ داد: «از کجا چنین علمی یافته‌ای که برایم فرزندی نیست؟ به خدا قسم! چندی نمی‌گذرد که خداوند فرزند پسری به من روزی می‌کند که بین حق و باطل جدایی می‌افکند.» در روایت دیگر از محمد بن علی از ابن قیاما نقل می‌کند که در گفتگوی چالشی با امام رضا (علیه السلام) تداوم امامت را زیر سؤال برد و امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «والله لیجعلن الله منی ما یتبث به الحق و أهله و یمحق به الباطل و أهله.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۲۰-۲۲۱؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۷۷-۲۷۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۷۵). تثبیت حق و اهل آن و از بین بردن باطل و اهل آن، در این کلام مایه شگفتی است. از کلام امام رضا (علیه السلام) چنین برمی‌آید که نقش فرزندش در این عرصه با آنچه دیگر امامان داشته‌اند، تفاوت بنیادین دارد. به‌واقع، آنچه فراروی این امام قرار داشت با آنچه دیگر پیشوایان با آن مواجه بودند، تفاوت دارد. امام جواد (علیه السلام) برابر آنچه پدرش گفته بود، حقیقت شیعی را با همه پیچ و خم‌هایی که داشت به اثبات رساند و به همگان نشان داد که باوجود کودکی چگونه توانایی پاسخگویی به نیازهای جامعه را داراست. امام (علیه السلام) چه در مجلس مأمون و چه در مجامع دیگر، به‌خوبی نقش خود را انجام داد. امام (علیه السلام) در

نگرش شیعی، معیاری تمایزبخش بود و هر کس مدعی تشیع بود، با الگو قرار دادن ایشان، از انحراف فاصله می‌گرفت. تاریخ نشان می‌دهد پس از آن حضرت دیگر جامعه شیعی دچار چالش‌های معطوف به اصل امامت یا شبهه کمی‌سن نشد. با اینکه ائمه (علیهم‌السلام) پس از ایشان همگی سن کمی داشتند، دیگر چنین امری به‌عنوان یک مشکل ذهن شیعه را نمی‌آزد.

ب) تبیین حقیقت اسلام: جامعه اسلامی عهد امام جواد (علیه‌السلام) با پرسش‌هایی درگیر بود که شاید برای امروزیان اندکی مایه شگفتی باشد، اما واقعیت آن است که مسلمانان در رقابت با دیگر ادیان از یک‌سو و شناسایی برتری مذهبی و درون‌دینی از سوی دیگر، همواره دچار چالش بودند و اساساً برای اینکه باور آدمی استحکام یابد و عقیده درست و به‌حق شکل بگیرد، پدیده‌ای چنین پرسش‌هایی طبیعی است. امام جواد (علیه‌السلام) با بیان قاعده‌ای، راه شناخت حق را بیان می‌کند و در ادامه، چگونگی تطبیق آن قاعده بر مصادیق را تبیین می‌کند. امام (علیه‌السلام) برابر روایتی، پس از ازدواج با ام‌فضل، در مجلسی با حضور مأمون، یحیی بن اکثم و جمعی کثیر از مردم، از سوی یحیی مورد خطاب قرار گرفت که در خصوص این روایت که جبرئیل بر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نازل شد و گفت: «خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید «از ابوبکر پیرس آیا از من راضی است، من از او راضی‌ام» چه می‌گویی؟» امام در پاسخ یحیی با ارائه معیاری که البته در گذشته نیز مورد استناد قرار داشت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۲۵۵) ضمن تأیید فضل ابوبکر، با ذکر حدیث معیاری از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) این روایت را محل نقد دانست. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در حجة‌الوداع فرموده بود: دروغگویان بر من زیاد شده‌اند و پس از این نیز رو به فرونی‌اند. هر کس به‌عمد دروغی را به من نسبت دهد، نشیمنگاه او پر از آتش خواهد شد. هر گاه حدیثی از من به شما رسید، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید. اگر هم‌سو با آن‌ها بود، آن را بپذیرید و هر سخنی با آنها مخالف بود، به آن تمسک نکنید و به دور افکنید. امام (علیه‌السلام) با ذکر این معیار

که هر روایتی را نمی‌توان صحیح شمرد، مدعای یحیی را به ترازی نقد نهاد و آن را با آیه ۱۶ سوره قاف در تعارض دانست، آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلْنَاهُ مَأْثُومًا بِمَا تَوَسَّوْا بِهِ نَفْسَهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ما انسان را آفریدیم و از آنچه در نفس و درونش می‌گذرد آگاهیم و از رگ گردن به او نزدیک‌تریم) (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۲۴۵-۲۴۶؛ مجلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۵۰: ۸۰). با این استدلال، صحت روایت را زیر سؤال برد.

تأکید امام (علیه السلام) بر همسویی داده‌های روایی با قرآن و سنت در کلام دیگر امامان (علیهم السلام) نیز دیده می‌شود، اما ارائه آن در جمعی بزرگ و در فضای مناظره علمی، شایان توجه است. این تأکید با طرح روایات دیگر از سوی یحیی ادامه یافت و امام همچنان از طراح و مخاطبان می‌خواهد تا از الگوی بیان شده توسط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دست برندارند و همه روایات را با سنجه داده‌های قرآنی و سنت نبوی ارزیابی کنند (رک: طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۲۴۶-۲۴۹؛ مجلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۵۰: ۸۰ به بعد). روشن است که ملاک بیان شده تنها برای مواردی نیست که در گفتگو با یحیی مطرح شده است، بلکه در همه ادوار و نسبت به همه روایت‌ها لازم‌الاتباع است.

امام (علیه السلام) همچنین در روایتی از ابراهیم بن محمد همدانی در توصیف انسان والا به نقل از پدران‌ش می‌فرماید: «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنْطِنْتِهِمْ بِاللَّيْلِ، انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ.» (به زیادی نماز و روزه و حج و معروف و شب‌زنده‌داری نگاه نکنید، بلکه به صدق گفتار و ادای امانت او نگاه کنید) (حرّ عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹: ۶۹). این سخن پایه‌ای‌ترین اخلاق متعالی را بیان می‌کند. راستگویی که در رأس آن ذکر روایات صحیح و بیان صحیح روایت است و ادای امانت نیز شامل همین مقوله می‌شود، چون نقل روایت، ادای امانتی است که بر عهده انسان نهاده شده است.

۳. حضور علمی امام(علیه‌السلام) در راستای تبیین معیار

نقش آفرینی امام(علیه‌السلام) به‌مثابه معیاری برای شیعه از یک منظر و جهان اسلام از منظر دیگر در قالب‌های مختلف بوده است که مهم‌ترین آنها را می‌توان در مناظره‌های علمی، تربیت شاگردان و بیان روایات ذکر کرد. مناظره‌های امام(علیه‌السلام) که در منابع شیعی ذکر شده، حاکی از دانایی امام(علیه‌السلام) در علوم دینی و توانایی وی در مواجهه با مسائل روزآمد است. یکی از آن مناظره‌ها گفتگوی عالمانه‌ای بود که میان ایشان و یحیی بن اکثم واقع شده بود(قطیفی، ۱۴۲۰ق: ۱۲۶). برابر روایتی مفصل از ریان بن شبيب، دسته‌ای از عباسیان از اقدام مأمون برای تزویج دخترش به امام اظهار ناخرسندی کرده و آن را موجب خطر برای عباسیان دانستند و علاوه بر آن ابن‌الرضا(علیه‌السلام) را در سنینی ذکر کردند که می‌باید به سراغ فقه و معرفت برود(مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۲۸۲). مأمون برای توجیه عقلانی تصمیم خود و نشان دادن فضل و دانش امام(علیه‌السلام) مجلس گفتگویی ترتیب داد و از عالم جلسه خواست تا با طرح پرسشی، میزان دانش او را بیازماید. یحیی نیز چنین کرد و سؤالی فقهی را که به‌زعم خودش شئون مختلفی می‌توانست داشته‌باشد، به‌میان کشید. امام با بیان شقوق مختلف آن، پرسنده و مخاطبان را با دانش خویش مجاب کرد(شامی مشغری، بی‌تا: ۷۰۶؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۵۱-۴۵۳). و در طرح سؤالی از یحیی، میزان تسلط او بر احکام فقهی را نشان داد.

اما تربیت نیرو و پرورش افراد صالح برای پاسخگویی به پرسش‌های دینی و رفع مشکلات آنان اقدام دیگری بود که امام(علیه‌السلام) در دستور کار خود داشت. او باوجود کمی سن، دانشمندان و صحابه زیادی را پرورد. شیخ طوسی ۱۱۶ صحابی برای آن حضرت ذکر می‌کند(طوسی، ۱۴۱۵ق: ۳۷۰) و عطاردی شمار آنان را ۱۲۰ نفر می‌نویسد(جعفریان، ۱۳۷۱، ج ۲: ۱۲۹) به نقل از عطاردی، مسندالامام الجواد، که در میان آنها شخصیت‌های برجسته‌ای چون عبدالعظیم حسنی، ابوهاشم جعفری، علی بن مهزیار و دیگران دیده می‌شوند. آورده‌اند که دانشمندی امام در حدی بود

که برخی از مصنفان مثل ابوبکر احمدبن ثابت در تاریخ خود، ابواسحاق ثعلبی در تفسیرش و محمدبن منده بن مهربذ در کتابش، از او روایت کرده‌اند (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۳۵). گذشته از این دو اقدام، بیان حدیث نیز اهمیت زیادی دارد. گفته‌اند در یک مجلس که عده‌ای از نواحی مدینه به دیدار امام (علیه السلام) آمده بودند، شمار زیادی از پرسش‌های آنان را پاسخ گفت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۴۹۶). همچنین، آورده‌اند که هشتاد تن از علمای شهرهای مختلف، به در خانه امام آمدند و به قصد آزمودن وی پرسش‌های مختلفی را مطرح کردند که امام (علیه السلام) یکایک آنها را بر مبنای شریعت اسلامی و مستند به آیات قرآنی پاسخ گفت (شامی مشغری، بی تا: ۷۰۵).

عطاردی ۲۲۰ روایت از آن حضرت را گردآوری کرده است (رک: عطاردی، ۱۴۱۰ق). نگاهی به این دست احادیث نشان می‌دهد که آن حضرت در چه حوزه‌هایی به ارائه نظر پرداختند و عالمان شیعی چه میزان از داده‌های ایشان بهره برده‌اند، هرچند در مجامع حدیثی اهل سنت تنها یک روایت از ایشان نقل شده است. در میان احادیث منقول از امام (علیه السلام) آگاه‌سازی مردم نسبت به اندیشه‌های انحرافی مجسمه، همچنین کیستی واقفه و از همه مهم‌تر انحراف غالیان به چشم می‌خورد. در این میان، بیش از همه نسبت به دسته اخیر سختی نشان داده شده است، از آن رو که اینان عقایدی برخلاف معیار عرضه می‌داشتند. امام جواد (علیه السلام) صریحاً بر ابوالخطاب، یاراناش و حتی کسانی که در لعنت بر او تردید داشته یا در این باره توقف کرده یا تردید می‌کنند، لعنت می‌فرستد (طوسی، ۱۴۰۴ق: ۵۲۸) و می‌فرماید: «فرادی چون ابوعمره جعفر بن واقد و هاشم بن ابی‌هاشم که برای بهره‌کشی از مردم از ائمه استفاده می‌کنند، در ردیف ابوالخطابند. در روایتی از اسحاق انباری خواستند تا دو تن از غلات، یعنی ابوالمهری و ابن ابی الزرقا را از پای در آورند، چون در کار گمراه‌سازی شیعه می‌کوشند.» (جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۲۹-۱۳۱ به نقل از رجال کشی).

مبارزه با غالیان در دستور کار امامان پیشین نیز قرار داشت، چنان‌که امام رضا (علیه السلام) در مبارزه با آنان سخنان صریحی دارد (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۲۲۶) و دوستی با آنان را دشمنی با اهل بیت (علیهم السلام) و دمخور بودن با آنها را خروج

از ولایت خدا معرفی می‌کند (همان، ج ۱: ۱۳۱ و ج ۲: ۲۱۹). شیخ صدوق در شناسایی آنان می‌فرماید: «غالیان سه دسته‌اند: دسته‌ای از آنان به الوهیت امام علی (علیه‌السلام) باور دارند و برآنند که سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و عمر بن امیه ضمری، از سوی او به تدبیر جهان می‌پردازند و آن حضرت پروردگار است. دسته دیگر در خصوص اهل بیت غلو می‌کنند و چیزهایی را به آنان نسبت می‌دهند که آنان خود چنین نمی‌گویند؛ مثل ادعای نبوت و خدایی. و دسته سوم کسانی‌اند که معرفت امام را از تمامی عبادات و فرایض کافی می‌دانند و به اتکای ولایت آنان از اعمال دینی دست می‌کشند.» (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۴: ۵۴۵). این آشکارترین شکل معیارشکنی در دیانت اسلامی بود، به همین جهت سخت‌ترین لعن‌ها نثار آنان شده است.

نقش امام جواد (علیه‌السلام) در طراحی زندگی مسلمانی و تلاشی که برای ارائه معیار به خرج داد، وی را در چشم همگان بزرگ کرد، به گونه‌ای که همه آنان که در آغاز امامتش به بهانه‌هایی از ایشان فاصله گرفته بودند، به سویش بازگشتند (طوسی، ۱۴۰۴ق: ۵۰۸). شاید با این نقش‌آفرینی‌ها راز جمله امام رضا (علیه‌السلام) درباره حضرتش بهتر درک شود، آنجا که ابی‌یحیی صنعانی می‌گوید: نزد علی بن موسی بودم که فرزندش جواد در حالی که کودکی بیش نبود، وارد شد. امام در شناسایی‌اش فرمود: «هذا المولود الذی لم یولد اعظم علی شیعته برکة منه» (کودکی به پربرکتی این فرزند به دنیا نیامده است) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۵۸-۲۵۹؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۲). سخن امام (علیه‌السلام) علی‌القاعده نباید از سر فرزنددوستی و برآمده از عواطف پدرانه باشد، بلکه بیان واقعیتی در مدار ارزش‌های انسانی-دینی است.

۴. نتیجه و برآیند بحث

امام جواد (علیه‌السلام) هرچند عمر طولانی نداشت، با شناخت نیازهای زمانه و اقتضات حاکم توانست نقش برجسته‌ای در تاریخ تشیع و اسلام ایفا کند. او با اینکه هنوز مقبولیت اجتماعی نیافته و در عرصه عمل نیز فرصت نیافته بود تا توانایی و

شایستگی‌اش را نشان دهد، از وصلت رخ داده برای ابراز توانایی علمی خود بهترین بهره‌برداری را کرد تا با انحراف‌های زمانه به مقابله برخیزد و با بهره‌گیری از فرصت‌ها، مقابله با تحدیدها و موانع، با عرضه‌اندیشه‌های صحیح اسلامی، به‌مثابه معیاری برای سنجش زندگی مسلمانی و اعتدال اسلامی، نقش‌آفرینی کند. امام جواد(علیه‌السلام) در دوره‌ای از تاریخ اسلام قرار گرفته بود که از یک سو اندیشه‌های بیگانگان وارد سرزمین اسلامی شده بود و از سوی دیگر، رقابتی متفاوت میان عباسیان و علویان رخ داده و افزون بر این، تشنّت آراء در میان شیعه خودنمایی کرده بود. مجموعه این اوضاع می‌طلبید تا امام با تدبیری دقیق وارد صحنه شود. او با نهایت حزم و احتیاط به انجام کارهای خود پرداخت و با پرورش نیرو و بیان ارزش‌های دینی، تداوم امامت شیعی را تضمین کرد، به‌گونه‌ای که پس از ایشان دیگر نهاد تشیع دچار سردرگمی در اصل امامت نگردد.



منابع و مآخذ

- قرآن مجید.
- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی قمی. (۱۴۰۳/ق ۱۳۶۲ش). الخصال. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- (۱۴۰۴/ق ۱۹۸۴م). عیون اخبار الرضا. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- (بی تا). من لا یحضره الفقیه. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن. (۱۴۱۲/ق ۱۹۹۲م). المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک. محمد عبدالقادر عطا و ... بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین. (۱۴۰۴/ق ۱۳۶۳ش). تحف العقول عن آل الرسول (ص). تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن شهر آشوب ساروی، محمد بن علی. (۱۳۷۶/ق ۱۹۵۶م). مناقب آل ابوطالب. نجف اشرف: مطبعه الحیدریه.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل. (۱۴۰۸/ق ۱۹۸۸م). البدایه والنهایه. تحقیق: علی شیری. ج اول. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحق ابی یعقوب. (بی تا). الفهرست. بیروت: دارالمعرفه.
- اصفهانی، ابوالفرج. (۱۳۸۵/ق ۱۹۶۵م). مقاتل الطالبیین. کاظم مظفر. نجف: مکتبه الحیدریه.
- امیر علی. (۱۳۶۶). تاریخ عرب و اسلام. مترجم: فخر داعی گیلانی. تهران: انتشارات گنجینه.
- امین، سید محسن. (۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳م). اعیان الشیعه. تحقیق: حسن امین. بیروت: دارالتعارف.
- امینی، نوروز. (۱۳۸۷). «روایات اهل بیت در منابع اهل سنت»، مجله علوم حدیث، ش ۴۷: ۱۴۸-۱۸۴.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۲ق). مدینه المعاجز. ایران: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- بلاذری، احمد بن یحیی. (۱۳۹۴/ق ۱۹۷۴م). انساب الاشراف. تحقیق: محمد باقر محمودی. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- جعفریان، رسول. (۱۳۷۱). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه. تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
- جناتی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۲/ق ۱۹۶۲م). کتاب الحج (تقریرات سید محمود حسینی شاهرودی). نجف: مطبعه القضاثیه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳/ق ۱۹۸۳م). وسائل الشیعه. تحقیق: عبدالرحیم ربّانی شیرازی. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی. (۱۴۱۷/ق ۱۹۹۷م). تاریخ بغداد او مدینه السلام. تحقّق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دمیری، کمال الدین. (۱۴۲۴ق). حیاة الحیوان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شامی مشغری، جمال الدین یوسف بن حاتم. (بی تا). الدر النظیم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- صدر، سید محمد باقر. (۱۳۸۲). اهل البيت تنوع ادوار و وحدة هدف. تهران: مؤسسه البعثه.
- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۱). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم هجری. ج ۵. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن. (۱۴۱۷ق). اعلام الوری بأعلام الهدی. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

- طبرسی، ابومنصور احمد بن ابی طالب (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج. تحقیق: محمدباقر خراسان. مشهد: نشر مرتضی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ق). تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک)، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۲). الرسائل العشر. با مقدمه محمد واعظ زاده خراسانی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۴۱۵ق). الابواب (رجال). تحقیق: جواد قیومی. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- _____ (۱۴۰۴ق). اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی). تحقیق: سیدمهدی رجایی. قم: مؤسسه آل‌البيت الاحیاء التراث.
- عاملی، جعفر مرتضی (۱۴۰۳ق/۱۳۶۲). الحیة الساسیة للامام الرضا. مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع).
- _____ (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م). الحیة الساسیة للامام الجواد. مرکز الدراسات الاسلامیه.
- عطاردی، عزیزالله (۱۴۱۰ق). مسند الامام الجواد ابی جعفر محمد بن علی الرضا (ع). مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع).
- _____ (۱۴۱۰ق). مسند الامام الرضا. مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع).
- فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق/۱۳۶۵ش). الوافی. تحقیق: ضیاء الدین اصفهانی. اصفهان: مکتبه امیر المؤمنین.
- قطیفی، ابراهیم (۱۴۲۰ق). الفرقة الناجیه. بیروت: دار الملائک - مؤسسة البقیع.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق/۱۳۶۵ش). الکافی. تصحیح: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۱۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمة الاطهار (ع). بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- مجهول (۱۹۷۱م). اخبار الدولة العباسیة. تحقیق: عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار مطلبی. بیروت: دار الطلیعه للطباعة و النشر.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ق). مروج الذهب و معادن الجواهر. تحقیق: اسعد داغر. قم: دارالهجره.
- مسکویه، احمد بن محمد رازی (۱۴۱۸ق/۱۹۹۷م). تجارب الامم و تعاقب الهمم. تحقیق: ابوالقاسم امامی. تهران: دار سروش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۴ه/۱۹۹۳م). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد. تحقیق: مؤسسه آل‌البيت لتحقیق التراث. بیروت: دارالمفید.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). البدء و التاریخ. بورسعيد: مکتبه الثقافه الدینیة.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق). فرق الشیعه. بیروت: دارالضواء.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). تاریخ الیعقوبی. بیروت: دار صادر.